



## کشتار تابستان ۶۷ پاشنه آشیل جمهوری اسلامی

جوخه های اعدام سیرده شدند. اکنون پس از گذشت ۳۴ تابستان، بار دیگر به روزشمار آن فاجعه خونین رسیده ایم که در لحظه های نفس گیر آن کشتار بزرگ، نه دادگاهی بود و نه کیفرخواستی، نه وکیل مدافعی بود و نه فرصتی برای دفاع از خود و نه کلامی از پیش شنیده شده که زندانیان بدانند به کدامین منظور از سلول و در صفحه ۳

در روزشمار تاریخ کشتار و اعدام و مرگ در زندان های جمهوری اسلامی، به سالگرد دیگری از مرداد و شهریور تابستان ۶۷ رسیده ایم. به روزهای خونینی که هزاران زندانی سیاسی به فرمان مستقیم خمینی جلاد اعدام شدند. به روزها و شبانه های مرگباری که کابوس مرگ در اندرون زندان های جمهوری اسلامی خیمه زد و زندانیان سیاسی در سراسر ایران گروه گروه به

## مبارزه خستگی ناپذیر بازنشستگان



تجمعات خیابانی و راهپیمایی های اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی، در یک هفته اخیر نیز ادامه یافت. علی‌رغم فصل گرما و هوای نامناسب به‌ویژه در شهرها و استان‌های جنوبی کشور، بازنشستگان تأمین اجتماعی روزهای ۱۸، ۱۹، و ۲۳ مرداد نیز دریا زده شهر از جمله اراک، ارومیه، اصفهان، اهواز، بابل، تهران، دزفول، رشت، کرمانشاه، شوشتر، شوش، کرخه و هفتتپه به خیابان آمدند و با شعارها و خواسته‌هایی که به‌مرور رادیکال‌تر و جنبه

در صفحه ۱۲

## دانشگاه‌ها در انحصار فرزندان ثروتمندان

اعلام نتایج کنکور سال ۱۴۰۱ شکاف عمیق طبقاتی را که جامعه ایران با آن روبه‌روست، در مراکز آموزشی نیز به‌وضوح نشان داد و آشکار ساخت که مهم‌ترین دانشگاه‌ها و رشته‌های تحصیلی نیز به انحصار فرزندان سرمایه‌داران و ثروتمندان درآمده است.

سیاست خصوصی‌سازی آموزش که از سال‌ها پیش با ایجاد مدارس خصوصی برای فرزندان سرمایه‌داران و ثروتمندان از دوران رفسنجانی آغاز شده بود و در دوره حسن روحانی و رئیسی به اوج خود رسید، اکنون به مرحله حذف فرزندان کارگران و زحمتکشان از تحصیلات عالی انجامیده است. نتایج کنکور امسال حاکی است که ۳ درصد از دانش‌آموزان تحصیل‌کرده در مدارس خصوصی یک سهم ۹۵ درصدی از رتبه‌های برتر کنکور امسال را از آن خود کردند. با اعلام اسامی ۴۰ نفر برتر

در صفحه ۵

## احیای برجام، آری یا نه

۲۰ ماه از ورود جو بایدن به کاخ سفید و ۱۶ ماه از آغاز مذاکرات احیای برجام در فروردین ۱۴۰۰ می‌گذرد، ۱۶ ماه مذاکرات متعدد اما بدون نتیجه.

دور جدید مذاکرات احیای برجام نیز که از ۱۳ مرداد آغاز شده بود، روز دوشنبه ۱۷ مرداد بدون چشم‌انداز روشنی برای توافق به پایان رسید، همان‌طور که مذاکرات قطر نیز دستاوردی نداشت. این دور از مذاکرات برای بررسی آخرین پیشنویس پیشنهادی جوزپ بورل که به نمایندگی از سوی کشورهای اروپایی تهیه کرده بود، برگزار گردید. بدون تردید تمامی طرف‌های درگیر از جمله دولت‌های ایران و آمریکا قبل از سفر به وین از محتوای پیشنهادی جوزپ بورل کاملاً باخبر بودند و این مذاکرات از دیدگاه نماینده اتحادیه اروپا برای آن بود که آخرین نکات فنی مد نظر طرف‌های مذاکره و در این جا به‌طور مشخص دولت‌های ایران و آمریکا در این پیشنهادی منظور گردد.

به‌گزارش خبرگزاری دولتی ایسنا، پیشنهاد برگزاری مذاکره وین در مورد پیشنویس فوق از سوی جمهوری اسلامی ارائه شده بود و وزیر خارجه جمهوری اسلامی به بورل اطلاع داده بود که جمهوری اسلامی بر روی مواردی از این پیشنویس نظر دارد. البته جوزپ بورل پیش از برگزاری این دور از مذاکرات با چاپ مقاله‌ای در "فاینشال تایمز" توشه بود که دیگر جای چانه‌زنی وجود ندارد و این متن آخرین امکان احیای برجام و به بیانی "بهترین توافق ممکن" است.

پس از چند روز مذاکره، پیشنویس جوزپ بورل با اصلاحات فنی محدود و موافقت دولت‌های اروپایی، چین و روسیه به دو دولت ایران و آمریکا ارائه شد و جوزپ بورل خواستار پاسخ

در صفحه ۲

## سرکوب و ترور نویسندگان:

از سعید سلطانپور

تا سلمان رشدی

فتوای خمینی علیه

سلمان رشدی پس از

۳۳ سال، به اجرا درآمد!

در صفحه ۷

### اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۸ در گرامیداشت یادمان جان فشانان کشتار ۶۷ در تلافی دو تابستان

### اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۶ در محکومیت سیاست سرکوب و پاکسازی مذهبی علیه شهروندان بهایی

سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تامین آلترناتیو کارگری شورایی اولویت ماست  
(تاکیدی مجدد بر بیانیه کنفرانس استکهلم)

۹

## احیای برجام، آری یا نه

سریع این دو دولت گردید. دولت آمریکا با مکتی کوتاه اعلام کرد با پیش‌نویس جوزپ بورل موافق است و بعد از این تنها پاسخ جمهوری اسلامی باقی مانده بود.

سخن‌گوی سیاست خارجی اتحادیه اروپا پیتر استانو در رابطه با نهایه بودن این پیش‌نویس گفت: "ما یک متن نهایی ارائه کرده‌ایم و در این لحظه باید تصمیم گرفت، آری یا نه. ما از همه طرفین انتظار داریم که این تصمیم را خیلی سریع اتخاذ کنند." جوزپ بورل و دیگر نمایندگان دولت‌های اروپایی نیز تاکید کردند که این پیش‌نویس نهایی است و فقط پاسخ آری یا نه باید به آن داده شود، اما جمهوری اسلامی بار دیگر از بررسی پیش‌نویس و این‌که هنوز این متن از نظر جمهوری اسلامی نهایی نیست، خبر داد.

برای نمونه سایت نور نیوز وابسته به شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی در این رابطه نوشت: "فرآیند بررسی ایده‌های طرح شده از سوی هماهنگ‌کننده اتحادیه اروپایی در سطح کارشناسی آغاز شده و همچنان ادامه دارد... هنوز هیچ جلسه‌ای در سطح عالی برای بررسی ایده‌های هماهنگ‌کننده اتحادیه اروپایی در تهران تشکیل نشده و بر اساس روال معمول پس از اتمام فرآیند بررسی‌های کارشناسی، نتایج اولیه برای جمع‌بندی نهایی به سطوح تصمیم‌گیری ذریبط ارائه خواهد شد."

اما در حالی که جمهوری اسلامی هنوز به‌طور رسمی به نماینده اتحادیه اروپا پاسخ نداده است، برخی از رسانه‌های حکومتی موضع‌گیری علیه نماینده اتحادیه اروپا و پیش‌نویس ارائه شده از سوی وی را آغاز کردند. شریعتمداری مدیر روزنامه کیهان و منصوب خامنه‌ای در یادداشتی در این روزنامه نوشت: "تاکنون مذاکرات وین به هیچ نتیجه‌ای که تضمین‌کننده منافع ملی کشورمان و مخصوصاً تامین‌کننده انتفاع اقتصادی ایران باشد، نرسیده است و مذاکرات درباره چهار محور اصلی، کماکان بی‌نتیجه مانده است. پادمان، لغو تحریم‌ها، تضمین آمریکا که تعهدات خود را نقض نمی‌کند و اجرای مرحله‌ای توافق که پیشنهاد - بخوانید حبله - آمریکاست و تیم هسته‌ای ایران با شناخت هوشمندان‌های که از حریف دارد، به شدت با آن مخالفت می‌ورزد."

از تمام سخنان مقامات و رسانه‌های حکومتی مشخص است که در شرایط فعلی و در ضرب‌الاجل تعیین شده از سوی جوزپ بورل، جمهوری اسلامی قصد ندارد به پیش‌نویس ارائه شده از سوی وی پاسخ مثبت دهد و بدون آن‌که پاسخ منفی نیز بدهد، همچنان اما و اگرهای خود را تکرار کرده و تلاش می‌کند تا مانند دفعات قبل مذاکرات را طولانی کند و به اصطلاح کش بدهد.

اما چرا جمهوری اسلامی به این پیش‌نویس تا اینجا پاسخ مثبت نداده است؟!

واقعیت این است که از زمان روی کار آمدن جو بایدن، تحریم‌ها دیگر سفت و سخت اجرا نشدند و جمهوری اسلامی توانست تا حدودی نفت‌خام و فرآورده‌های نفتی از جمله محصولات پتروشیمی خود را به میزانی که برای آن در پیشبرد

سیاست‌های‌اش لازم و ضروری است، به فروش برساند. جنگ روسیه و اوکراین هم به دلیل افزایش بهای نفت و هم به دلیل نیاز بیشتر بازار به نفت، منجر به شل‌تر شدن بیشتر تحریم‌ها و افزایش درآمدهای جمهوری اسلامی شد. بنابراین جمهوری اسلامی مانند دوران باراک اوباما که فروش نفت آن به صفر نزدیک شده بود، تحت فشار تحریم‌ها قرار ندارد. در دوران باراک اوباما و با اجرای سفت و سخت تحریم‌ها که همراه با تحریم‌های شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی بود، می‌رفت تا میزان فروش نفت جمهوری اسلامی به صفر برسد و همین عامل مهمی در کشاندن جمهوری اسلامی به پای میز مذاکره و توافق برجام بود.

جمهوری اسلامی در عین حال همواره از تحریم‌های نفتی هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی بهره‌برداری تبلیغاتی کرده است. مثلاً انداختن مسئولیت بسیاری از معضلات اقتصادی و کمبودها به گردن تحریم‌ها، مانند واکسن کرونا که در ابتدا مساله تحریم‌ها را بهانه قرار می‌دادند. اگرچه کارگران و زحمتکشان ایران از این مساله گذر کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، مشکلات‌شان حل و یا حتی کاهش نخواهد یافت، اما جمهوری اسلامی در تبلیغات خود همواره از تحریم‌ها و یا به‌قول مقامات حکومتی از جمله خامنه‌ای "تحریم‌های ظالمانه" به عنوان ابزاری برای بی‌اعتنایی به خواست‌های کارگران و زحمتکشان بهره برده است.

جمهوری اسلامی در عین حال با تداوم شرایط کنونی در مذاکرات احیای برجام، به توان هسته‌ای خود می‌افزاید تا از آن به عنوان ابزاری برای تحمیل خواست‌های خود از جمله پذیرش مناطق تحت نفوذ در منطقه و نیز منافع‌اش در آن مناطق به دولت‌های امپریالیستی آمریکا و اروپا بهره ببرد. با توجه به تشدید تضاد در اردوگاه قدرت‌های امپریالیستی و به طور خاص بین دو بلوک امپریالیستی آمریکا و اروپا از سویی و روسیه و چین از سوی دیگر، حکومت اسلامی بر این باور است که آمریکا و اروپا در شرایطی نیستند که فشار را بر او افزایش دهند و به همین دلیل جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده است که در شرایط کنونی می‌تواند هم به افزایش غنی‌سازی ادامه دهد و هم نفت را به فروش رساند. جمهوری اسلامی هر چند ارزان‌تر از قیمت روز نفت خود را می‌فروشد، اما برای دولتی که نفت را مجانی برای حزب الله لبنان و دیگر متحدان منطقه‌اش می‌فروشد طبیعی‌ست که برای ارزان فروختن نفت نیز هیچ مشکلی نداشته باشد.

اما جدا از همه این موضوعات، یک موضوع مهم دیگر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که می‌تواند تاثیر مهمی در تشدید تضادهای جمهوری اسلامی با بلوک امپریالیستی آمریکا و اروپا بگذارد. با آغاز جنگ اوکراین و روسیه، جمهوری اسلامی برخلاف بسیاری از کشورهای جهان که موضعی مستقل و بی‌طرف اتخاذ کردند، به صورت کاملاً آشکاری از روسیه دفاع کرد. از همان روز اول مقامات و رسانه‌های حکومتی به جای تهاجم نظامی روسیه به خاک اوکراین از "عملیات ویژه" روسیه نام

بردند. کار به جایی رسید که خامنه‌ای در دیدار با پوتین عملاً از تهاجم نظامی دولت روسیه به اوکراین تمجید کرد. برخی از رسانه‌های جمهوری اسلامی حتی پا را فراتر گذاشته و از حضور نظامی جمهوری اسلامی به نفع روسیه دفاع کردند. در اختیار قراردادن پهپادهای جمهوری اسلامی یک نمونه از مشارکت عملی و نظامی جمهوری اسلامی در این جنگ به نفع دولت روسیه است. روزنامه کیهان در یادداشتی به تاریخ ۴ مرداد در به‌اصطلاح تحلیلی از جنگ دولت‌های روسیه و اوکراین نوشت: "بعضی در این تحولات بزرگ بین‌المللی، تهران را به خویشترنداری و بی‌طرفی فراخوانده و از واژه نقش موازنه‌دهنده میان شرق و غرب سخن گفته‌اند. این یک پیشنهاد مفعلاًست، اگر وارداتی نباشد. ایران در این روند نباید به نام بی‌طرفی، چشم خود را به فرصت‌های بزرگ تحولات ببندد و به خود ضرر بزند."

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در ماه‌های اخیر بیش از گذشته خود را در آغوش امپریالیسم روس انداخته است، با این تحلیل که شرایط جهانی عوض شده و بنابراین نه تنها لزومی به عقب‌نشینی در برابر بلوک امپریالیستی آمریکا و اروپا نیست، بلکه می‌تواند با افزایش توان هسته‌ای خود، آن‌ها را مجبور به تن دادن به خواست‌های خود کند. اما این بازی می‌تواند برخلاف پیش‌بینی‌های جمهوری اسلامی به ضرر آن تمام شود، چرا که در این بازی عوامل مهم دیگری نیز نقش بازی می‌کنند از جمله دولت‌های منطقه، مجموعه عواملی که می‌تواند به بحرانی‌تر شدن بیشتر شرایط منجر گردد.

اما موضع اتحادیه اروپا در این میان چیست؟ اتحادیه اروپا همواره خواستار کاهش تنش با جمهوری اسلامی و احیای برجام بوده است و در این شکی نیست. سیاست ممانعت دولت‌های اروپایی با جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها وجود داشته است چرا که این دولت‌ها بر این گمان‌اند که تنها در همکاری با جمهوری اسلامی می‌توانند، روابط خود را با آن گسترش داده و منافع اقتصادی خود را تامین کنند، و از همه مهم‌تر از خطر وقوع یک انقلاب کارگری در ایران نیز جلوگیری کنند. بنابراین دولت‌های اروپایی برای تحکیم موقعیت طبقه حاکم در ایران یعنی بورژوازی از دادن امتیاز به جمهوری اسلامی باکی ندارند. جوزپ بورل در همین پیش‌نویس نیز نسبت به آخرین مذاکرات در قطر، امتیازاتی قابل توجه به جمهوری اسلامی داده است. جدا از آن‌که در این متن معافیت‌هایی برای معاملات اقتصادی با برخی از شرکت‌های وابسته به سپاه در نظر گرفته شده، در مورد بستن پرونده جمهوری اسلامی در آژانس نیز وعده‌هایی به جمهوری اسلامی داده‌اند.

بعنوان‌مثال روزنامه آمریکایی "وال استریت ژورنال" که روز ۵ شنبه ۲۰ مرداد انتشار یافت، نمایندگان دولت‌های انگلیس، فرانسه و آلمان در هماهنگی با نماینده دولت آمریکا و به منظور آن‌چه "شکستن بن‌بست در مذاکرات احیای برجام" عنوان شده، به جمهوری اسلامی پیشنهاد داده‌اند تا در صورت پاسخ سریع به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره کشف ذرات اورانیوم در سایت‌های اعلام نشده، شورای حکام

## کشتار تابستان ۶۷ پاشنه آشیل جمهوری اسلامی



۶۷ و سال های پیش از آن به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی تبدیل شده اند. برگزاری دادگاه مردمی ایران تریبونال در لندن و لاهه در سال ۱۳۹۱ یکی از نتایج استمرار مقاومت قهرمانانه خانواده ها و زندانیان جان بدر برده از کشتار و مرگ بود که سهمی بی بدیل در رسوایی جمهوری اسلامی و آشکار کردن این پاشنه آشیل داشت. پاشنه آشیلی که با دستگیری حمید نوری و برگزاری دادگاه او در استکهلم سوئد، بیشتر و بیشتر نمایان شد و نشان داد که هیئت حاکمه ایران در مقابل رسوایی کشتارهای دهه ۶۰ تا چه حد بی دفاع و ضربه پذیر است. و این همه ممکن نبود مگر به یمن مقاومت و پایداری سالیان دراز مادران و همسران و مجموعه "خانواده بزرگ خاوران" که طی چهار دهه قهرمانانه در مقابل سرکوب ایستادند و از اعتبار و نام و آرمان های عزیزان شان دفاع کردند.

اکنون با محکومیت حمید نوری به حبس ابد و با نمایان شدن زوایای دیگری از کشتار تابستان ۶۷، رسوایی و بی آبرویی جمهوری اسلامی آنچنان آشکار شده است که آمران و دست اندرکاران قتل عام آن سال های آتش و خون - که تا دهه های متمادی سیاست خفقان و سکوت و کتمان پیشه کرده بودند- چند صباحی است یکی پس از دیگری از سوراخ های بیرون خزیده اند و با لکنت زبان در پی تطهیر خمینی جلاد بر آمده اند.

آدمکشان بی رحمی همانند موسوی تبریزی، دادستان کل جمهوری اسلامی در اعدام های سال های نخست دهه ۶۰ و حبسینعلی نیری، عضو موثر "هیئت مرگ" منتخب خمینی در کشتار تابستان ۶۷، از جمله کسانی هستند که این روزها به صحنه آمده اند و با فریب و تزویر و دروغ برای تطهیر خمینی یابو سرایی می کنند. این حضرات آنمکش، پس از ۳۴ سال سکوت اکنون بانگ بر می کنند، اگرچه خمینی فرمان این کشتار را صادر کرد اما خود، نقشی در قتل عام زندانیان نداشت و مسببین اصلی کشتار تابستان ۶۷، نه خمینی جلاد، بلکه کسان دیگری بوده اند که او را بدین مسیر سوق دادند.

موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب در دوران حیات ننگین خمینی جلاد، از جمله کسانی است که اکنون زبان از کام برکشیده و با بیان گوشه های جدیدی از حقیقت ماجرا، سعی کرده تا نقش تعیین کننده خمینی در کشتار تابستان ۶۷ را کم رنگ کند و حتا به گونه ای او را تطهیر و از ماجرا بدور نگه دارد.

موسوی تبریزی، در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۴۰۱ در پاسخ به پرسش های "دیدار نیوز"، ابتدا از دادگاه حمید نوری در سوئد و نقش ری شهری - وزیر اطلاعات وقت جمهوری اسلامی - در قتل عام زندانیان سیاسی سخن به میان آورده و گفته است، از جزییات آن اتفاقات و اینکه از طرف ری شهری چه نامه ای به خمینی نوشته شد چیزی نمی داند و آقایان محسنی اژه ای و ابراهیم رئیسی که هر دو در آن زمان قاضی بودند، از جزییات آگاه هستند. موسوی تبریزی، پس از بیان این مقدمات، در مورد نحوه کشتار تابستان

بند به بیرون کشیده شده اند. هر آنچه بود، بی خبری بود و در پس این بی خبری، فتوای مرگبار خمینی برای کشتار زندانیان سیاسی. هر آنچه بود چوبه های دار بود و "هیئت مرگی" از برگزیدگان خمینی، آراسته به نیرنگ و فریب که در لوای "هیئت عفو و آزادی" زندانیان را به کام مرگ می فرستادند.

در روزشمار تاریخ سرکوب و اعدام زندانیان، اکنون به ۳۴ مین سالگرد یادمان آن عزیزان جانفشان در آن تابستان تفتان رسیده ایم. تابستانی که نفس در سینه ها حبس و چوبه های دار در سراسر زندان های جمهوری اسلامی برپا شد. تابستانی خونین و خوفناک که بیشمار مادرانی به سوگ نشستند، پدرانی قامت شکستند، همسرانی سیاه پوش شدند، خواهران و برادران در خلوت خود گریستند، کودکانی در انتظار پدر به تصاویر نشسته بر دیوار خانه چشم دوختند و کودکان دیگری در حسرت بی بازگشت مادران با لالایی شبانه های پدر به خواب رفتند.

در لحظه لحظه های آن روزهای مرگ، روزهای آونگ شدن زندانیان بر سر دار، رنجی که بر زندانیان رفت، فاجعه ای که بر سر خانواده ها آوار شد و بهتی که بر جان جامعه نشست، از آن گونه زخم و بهت و آواری نبود که با گذر زمان التیام یابد و یا آنچنان چیزی که در دالان های پر پیچ و خم تاریخ به فراموشی سپرده شود.

از تابستان ۶۷ تا به امروز ۳۴ تابستان و از اعدام های فاجعه بار سال های نخست دهه ۶۰، چهار دهه گذشته است. در تمامی این سال های سپری شده، در پس رنجی که بر زندانیان رفت، در پس دردی که بر جان خانواده ها نشست - درد و رنجی که بعضا یک روز آن در سال هم نمی گنجد - اما نام و یاد و خاطره تابناک آن عزیزان جان فشان در پی استقامت و پایداری ماندگار "خانواده" ها تکثیر شد. در لحظه لحظه ای این سال های به غارت رفته، مقاومت "خانواده بزرگ خاوران" در زنده نگه داشتن نام و آرمان خواهی جانفشاندگان آن سال های آتش و خون، همواره زینت بخش یادمان آن عزیزان از دست رفته بوده است. مقاومتی که جمهوری اسلامی را به ستوه آورد، نیروهای امنیتی رژیم را خسته کرد و پایداری و امید را در دل جنبش دادخواهی گستراند. مقاومتی که به "لعنت آباد" خاوران، شکوه و بزرگی داد و گورستان دور افتاده خاوران را به "گلزار خاوران" تبدیل کرد. مقاومتی به یاد ماندنی و ستودنی که یاد و خاطره ماندگار جانفشاندگان آن تابستان خونین را بر تارک ایران و جهان نشاناند. مقاومتی بی بدیل که نگذاشت غبار فراموشی بر آن روزهای کشتار و مرگ چیره شود، اجازه نداد تا بزر یاس و ناامیدی بر فراز خاوران و دیگر خاوران های بی نام و نشان فشانده شود. مقاومتی که در زیر سایه شلاق و سرکوب و سرنیزه نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی دوام آورد و سال از پی سال استمرار یافت. مقاومتی که پیام دادخواهی اش از ایران فراتر رفت، مرزها را در نوردید و دیرگاهی است به گوش جهان و جهانیان رسیده است. به گونه ای که اکنون فاجعه کشتار تابستان

۶۷ با اراجیفی از این نمونه سخن گفته است: "من با حاج احمدآقا خیلی رفیق بودم، همسایه بودیم و من از آن طریق فهمیدم که آقای ری شهری که آن زمان وزیر اطلاعات بودند به امام نامه نوشتند که "اجازه دهید ما دوباره این ها را که در زندان هستند و توبه نکردند محاکمه کنیم"، امام هم اجازه داد. چون آن ها [زندانیان] بنا داشتند که در هر شهری شروع به آشوب کنند". (تاکیدها از ما است)

موسوی تبریزی، در ادامه و در پاسخ به این پرسش که "اگر بخشی از آن اتفاقات را منفی می دانید، امام را چقدر در این ماجرا دخیل می دانید؟"، به صراحت پاسخ می دهد: "هیچ؛ امام یک شخصیت بزرگواری بود...که فرموده بودند اگر باز هم اعلام کنند علنی توبه کردیم اشکالی ندارد، اگر نه، همان حکم سابق [اعدام] اجرا شود".

بیان اینگونه اراجیف از زبان دادستان کل سابق جمهوری اسلامی که حکم خمینی شامل زندانیانی بوده است که پیش از آن احکام اعدام گرفته بودند اما حکم شان اجرا نشده بود، اگرچه به ظاهر با زبانی صریح بیان می شود، اما به واقع چیزی جز لکنت زبان اینگونه آدمکشان شناخته شده نیست، که سعی دارند با دروغ و تحریف تاریخ، وقایع کشتار تابستان ۶۷ را به گونه ای دیگر جلوه دهند. آنان، که اکنون اینگونه با سراسیمگی پا به میدان گذاشته اند تا خمینی را تطهیر کنند؛ تمام سعی شان بر این است تا پاشنه آشیل جمهوری اسلامی را پنهان و ضربه پذیری رژیم و به طور اخص خصلت آدمکشی خمینی جلاد را که عامل اصلی اجرای آن فاجعه هولناک بود، از نظرها دور و بی آبرویی خمینی و نظام جمهوری اسلامی را کاهش دهند.

موسوی تبریزی در شرایطی زبان به تطهیر خمینی گشوده است و توپ را به زمین ری شهری و محسنی اژه ای و ابراهیم رئیسی انداخته است، که به شهادت تمامی شاهدان و شاکیان دادگاه حمید نوری و تمامی شواهد و مستندات که طی دهه های گذشته توسط خانواده ها و زندانیان جان بدر برده از کشتار تابستان ۶۷ مکتوب و مستند شده اند، همه جان فشانندگان آن فاجعه خونین، بیشتر در بیدادگاه های جمهوری اسلامی

## کشتار تابستان ۶۷ پاشنه آشیل جمهوری اسلامی

محاکمه شده بودند و با گرفتن حبس های قطعی دوران محکومیت شان را می گذرانند. بسیاری از زندانیان حتا دوران حبس شان تمام شده بود، اما همچنان در زندان بودند. بسیاری دیگر هم در شرف اتمام حکم بودند و روزها و ماه های پایانی حبس را می گذرانند. بیان اراجیفی از این دست که هزاران زندانی اعدام شده در تابستان ۶۷، جملگی زندانیانی بوده اند که پیش تر حکم اعدام گرفته بودند اما اجرای حکم آنان به تعویق افتاده بود، دروغی بزرگ برای تحریف تاریخ و کتمان کردن نقش بی بدیل خمینی و کل هیئت حاکمه ایران در کشتار فحیح هزاران زندانی سیاسی بی گناه در تابستان ۶۷ است.

نمونه دیگری از این دست، مصاحبه حسینعلی نیری، حاکم شرع وقت و عضو موثر "هیئت مرگ" در کشتار تابستان ۶۷ است که ماه گذشته در این مورد یابوه سرایی کرده است. نیری که اکنون رئیس دادگاه انتظامی قضات در قوه قضائیه جمهوری اسلامی است، در تاریخ ۱۸ تیر ۱۴۰۱ در گفت و گویی با مرکز اسناد انقلاب اسلامی با تاکید بر "بحرانی بودن وضع مملکت" در آن دوران گفته است: اگر "قاطعیتم" خمینی نبود، "امنیت" نداشتیم و "شاید اصلا نظام نمی ماند". حسینعلی نیری در خصوص به اصطلاح "محاکمه مجدد" زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و اعدام بیش از ۵ هزار زندانی که در آن هنگام دوران حبس خود را می گذرانند گفته است، آنان "در فضای زندان باز هم انسجام خودشان را داشتند" و "تشکیلات جدیدی هم درون زندان به وجود آورده بودند" و "از راه هایی که می دانستند، از بیرون اطلاعات کسب می کردند. جو زندان دست شان بود و لذا توطئه های جدیدی در کار بود. اینطور نبود که آن ها فقط بخوانند ایام حبس شان را بگذرانند". او در مورد توطئه های جدید مورد نظرش نیز چنین گفته است: "عناد خودشان را می خواستند ادامه دهند. این ها می گفتند ما ضرر اقتصادی به نظام بزنیم. سیم تلفن را قطع کنیم. لامپ را بشکنیم". بیان اینگونه خزعبلات توسط حسینعلی نیری و اینکه هزاران زندانی سیاسی به خاطر شکستن "چند لامپ و پاره کردن چند سیم تلفن" در کمتر از دو ماه کشتار شدند، عمق جنایت و خالی بودن دستان رژیم در پاسخگویی به جرایم قتل عام زندانیان است.

پیش از این نیز ابراهیم رئیسی، مصطفی پورمحمدی دو عضو دیگر "هیئت مرگ" و روح الله حسینیان، وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری رفسنجانی نیز با تکرار اراجیفی از این دست سعی کرده بودند تا گریبان خود و جمهوری اسلامی را از تبعات فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی رها سازند. اما با انجام هر مصاحبه توسط دست اندرکاران کشتار تابستان ۶۷، یابوه گویی آنان آشکارتر و خالی بودن دستشان در توجیه قتل عام زندانیان سیاسی برای مردم ایران و جهان بیشتر روشد. در تمامی این سال های سپری شده، جمهوری

## احیای برجام، آری یا نه

دلارهای نفتی نخواهند داشت، همانطور که در کابینه روحانی و با اجرایی شدن برجام سهمی از فروش نفت نصیب کارگران و زحمتکشان نشد، اما واقعیت این است که جمهوری اسلامی بار تحریم های اقتصادی را مانند بار بحران اقتصادی رکود - تورمی بر دوش کارگران و زحمتکشان می اندازد و طبیعی است که در صورت رفع تحریم ها، با توجه به وضعیت انفجاری جامعه، انتظار کارگران و زحمتکشان این خواهد بود که این بار سهم خود را از درآمدهای نفتی از گلوی سرمایه داران و مقامات فاسد و دزد دولتی بیرون آورند.

در پایان باید بر این نکته تاکید کرد که مختومه شدن پرونده جمهوری اسلامی در آژانس برای جمهوری اسلامی اهمیت زیادی دارد. یک اهمیت آن این است که در صورت بسته نشدن این پرونده، تلاش جمهوری اسلامی برای دست یافتن به سلاح اتمی کاملا آشکار می گردد و با توجه به "فتوای خامنه ای" در رابطه با ممنوعیت تولید و استفاده از سلاح اتمی، از نظر سیاسی این مساله برای جمهوری اسلامی و خامنه ای گران تمام می شود. از سوی دیگر باز بودن این پرونده می تواند منجر به ارجاع پرونده "ایران" به شورای امنیت شده و یا اساسا دولت های اروپایی مکانیسم ماشه را فعال کنند که در این صورت تحریم های شورای امنیت بار دیگر برمی گردند، بویژه آن که پس از تصویب قطعنامه در رابطه با "ایران" در جلسه قبلی شورای حکام و عدم همکاری جمهوری اسلامی با آژانس پس از صدور قطعنامه و حتا گسترش فعالیت های هسته ای خود، در اجلاس ماه سپتامبر این امکان وجود دارد که موضوع فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شود. این چیزیست که البته جمهوری اسلامی نمی خواهد و برای همین در ظاهر از برجام خارج نمی شود و تاکتیک طولانی کردن مذاکرات را پیش گرفته است و البته استفاده از مکانیسم ماشه نهایت اقدامیست که دولت های اروپایی می توانند و یا حاضر به انجام آن هستند.

به بحث های مربوط به این موضوع خاتمه دهد. آن ها از جمهوری اسلامی خواسته اند تا نگرانی های آژانس را درک کرده و به سوالات آن پاسخ شفاف بدهد. بنوشته ای این روزنامه که مدعی است به متن پیشنهادی جوزپ بورل دست یافته است، از جمهوری اسلامی خواسته شده تا روز دوشنبه ۲۴ مرداد به این پیش نویس جواب آری یا نه بدهد. این روزنامه پیشنهاد سه دولت اروپایی را یک امتیاز "چشمگیر" به جمهوری اسلامی دانسته است.

واقعیت اما این است که این "امتیاز چشمگیر" چیز جدیدی نیست. بسته شدن پرونده فعالیت های گذشته هسته ای جمهوری اسلامی در آژانس بین المللی انرژی اتمی، یکی از مواردی بود که در قرارداد برجام بر سر آن توافق شده بود. در واقع باز شدن مجدد این پرونده (به دلیل پیدا شدن مواد رادیواکتیو در سه مرکز اعلام نشده)، یکی از اهرم های فشار دولت های اروپایی و آمریکا بر جمهوری اسلامی بود. در جریان مذاکرات کابینه روحانی برای احیای برجام، درست پیش از پایان کار کابینه ای، نه فقط بر سر مساله پادمان بلکه بر سر خارج شدن سپاه از لیست گروه های تروریستی نیز توافق شده بود. علی جنتی از وزرای کابینه روحانی اردیبهشت ماه سال جاری در توییتر در این رابطه نوشته بود: "گفته می شود یکی از موانع توافق برای احیای برجام مخالفت آمریکا با حذف سپاه پاسداران از فهرست تروریسم وزارت خارجه آمریکا است، در حالی که در دولت دوازدهم خارج ساختن مقام رهبری و نهادهای وابسته به رهبری از تحریم و حذف سپاه از فهرست تروریسم به عنوان پیش شرط هرگونه مذاکره مورد توافق آمریکا قرار گرفته بود".

در واقع به رغم تمام تحولات جهانی از زمان روی کار آمدن بایدن تا به امروز که موقعیت مناسبی را در مذاکرات احیای برجام برای جمهوری اسلامی فراهم آورد، جمهوری اسلامی نتوانسته و یا نخواسته است توافق احیای برجام را امضا کند. اگرچه در صورت اجرایی شدن برجام کارگران و زحمتکشان ایران سهمی از

در پرتو استقامت و پایداری ماندگار "خانواده بزرگ خاوران". این همه شدنی نبود مگر در پی پایداری سترگ مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران جانفشاندگان دهه ۶۰ که در مسیر زنده نگه داشتن نام و یاد عزیزان شان سال ها رنج کشیدند، سرکوب شدند، بی حرمتی شنیدند، اما از پای نیفتادند. آنانی که در فقدان عزیزان دربندشان ایستادگی کردند و ذره ذره آب شدند، اما شکست و تسلیم را نپذیرفتند. خانواده هایی که با پرچم جان به دادخواهی عزیزانشان برخاستند و در این کارزار مبارزاتی آنچنان حماسه آفرینند که اکنون نام "گلزار خاوران" بر تارک ایران و جهان نشسته است و بدین سان کشتار تابستان خونین ۶۷ به پاشنه آشیلی سخت ضربه پذیر برای جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

اسلامی بر این باور بود که با در پیش گرفتن سیاست سکوت و کشیدن یک خط قرمز پر رنگ به دور این جنایت هولناک خواهد توانست گریبان خود را از پاسخگویی رها سازد. پیشبرد این سیاست رژیم اگرچه تا دو دهه موثر واقع شد، اما در پی مبارزات مداوم و خستگی ناپذیر مادران خاوران، همسران داغدار، خانواده های زندانیان جانفشان، سازمان های سیاسی، زندانیان از بند رسته و دیگر کنشگران اجتماعی، ابعاد این جنایت فحیح به مرور برای توده های میلیونی مردم ایران آشکارتر شد. به یمن مقاومت قهرمانانه مادران خاوران، فرمان خمینی که روزگاری برای هیئت حاکمه ایران در حکم نسخه "نجات بخش" نظام بود، اکنون به صورت یک داغ لعنت بر پیشانی خمینی حک شده و به کابوس و پاشنه آشیلی برای کل هیئت حاکمه ایران تبدیل شده است. این همه ممکن نبود مگر

## دانشگاه‌ها در انحصار فرزندان ثروتمندان

کنکور ۱۴۰۱ مشخص شد که ۹ نفر آن‌ها از مدارس غیرانتفاعی، ۲۹ نفر از مدارس استعداد‌های درخشان موسوم به سمپاد و یک نفر هم از مدرسه نمونه دولتی بوده‌اند! تنها یک دانش‌آموز از مدارس دولتی عادی در گروه هنر در میان این ۴۰ نفر است که البته آن‌ها هم از هنرستان وابسته به وزارت ارشاد است که به گزارش خبرگزاری دولتی تسنیم "بسیار متفاوت با هنرستان‌های دولتی عادی بوده و از طریق آزمون ورودی اقدام به جذب دانش‌آموزان مستعد می‌کند و شهریه‌ای نیز از پذیرفته‌شدگان دریافت می‌شود!" یعنی این هم از نوع همان مدارس پولی شبه خصوصی است. در این میان سهم مدارس دولتی که ۸۵ درصد دانش‌آموزان کشور در آن‌ها مشغول به تحصیل‌اند، حتی یک نفر نیز نبوده است.

ادامه سیاست اقتصادی نئولیبرال خصوصی‌سازی آموزش، تا جایی پیش رفته است که در نظام آموزشی کنونی علاوه بر مدارس خصوصی موسوم به غیرانتفاعی که شامل ۱۲ درصد دانش‌آموزان کشور است، مدارس متعدد به‌ظاهر دولتی هم وجود دارد که همانند مدارس خصوصی شهریه‌های هنگفت دریافت می‌کنند، امکانات خوبی هم در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهند و ضوابط خاص خود را دارند، نظیر همین مدارس سمپاد، نمونه دولتی، هیئت امنایی، شاهد و غیره. گسترش مدارس خصوصی و شبه خصوصی‌های ظاهراً دولتی اما پولی، مهم‌ترین رشته‌های شاخص‌ترین دانشگاه‌های کشور را کاملاً به انحصار فرزندان ثروتمندان درآورده است.

نیک نژاد یک عضو انجمن صنفی معلمان اخیراً در گفت‌وگو با «آرمان امروز» گفت: «مهاجرت ۲۳ مدرسه غیردولتی شبکه‌ای وجود دارد که هر کدام تلاش می‌کنند تا با برند سازی، از مردم پول بگیرند. آلمان مدارس دولتی هم انواع مختلفی دارد. از مدارس هیئت‌مدیره‌ای تا مدارس ماندگار و... همین آلمان ما در برخی از مدارس دولتی شمال شهر مدرسی راداریم که ماهیانه ۳۰ میلیون تومان شهریه می‌گیرند!»

حال ببینیم در عمل این گسترش مدارس خصوصی و پولی چه عواقب وخیمی برای کارگران و زحمتکشان و فرزندان آن‌ها به بار آورده است. گزارشی که در نیمه اول مرداد، مدیرکل دفتر تدوین و راهبری اسناد و سیاست‌های آموزش و پژوهش ستاد علم و فناوری دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورد نتایج قبولی‌های کنکور ۱۴۰۱ ارائه داد، به‌وضوح این واقعیت را نشان می‌دهد. وی از جمله گفت: «۸۱ درصد رتبه‌های زیر سه هزار، دهک هشت تا ۱۰ هستند. حدوداً ۱۹ درصد رتبه‌های زیر سه هزار هم برای هفت دهک بعدی است و جالب اینکه ۴۸ درصد از رتبه‌های زیر سه هزار، فقط دهک ۱۰ هستند.

در گروه فنی و مهندسی دانشگاه صنعتی شریف ۱ / ۵۵ درصد فقط از یک دهک یعنی دهک دهم هستند. بعد، آن طرف، دهک یکم صفر درصد، دهک دوم سه نفر! این فاصله خیلی زیاد است. در رشته‌های پزشکی، داروسازی و دندانپزشکی حدود ۶ درصد تنها دهک دهم قبول شدند.

به عبارت دقیق‌تر از مجموع سه هزار و ۲۱۱ نفر که در این رشته‌ها قبول شدند، هزار و ۸۰۶ نفر

تنها دهک دهم بوده‌اند، درحالی‌که از دهک اول تنها سه نفر و این میزان در دهک دوم به ۱۱ نفر می‌رسد.

در رشته کامپیوتر نیز از میان ۶۶۲ نفری که توانستند در این رشته رتبه زیر ۳ هزار نفر را به دست بیاورند، ۱۱ نفرشان دهک دهم بوده‌اند و از دهک اول و دوم حتی یک نفر قبول نشده و تنها ۷ نفر از دهک سوم توانسته‌اند در این رشته قبول شوند.

شاید عنوان شود که در رشته‌هایی مانند پزشکی یا کامپیوتر رقابت بسیار سنگین است، اما در علوم انسانی هم همین مسئله را شاهد هستیم. به‌طوری‌که از میان ۲۸۱ داوطلب زیر سه هزار که رشته روان‌شناسی را انتخاب کرده‌اند، ۳۵ نفرشان در دهک دهم قرار می‌گیرند و از دهک اول هیچ داوطلبی نداشتیم. از دهک دوم سه نفر و از دهک سوم نیز پنج نفر را داشتیم."

این اتفاق در کشوری رخ داده که نمونه بی‌همتایی از تبعیض در تمام عرصه‌ها در سراسر جهان است. جامعه‌ای که گروه کوچکی انگل سرمایه‌دار، مقامات دولتی و وابستگان آن‌ها تمام ثروت کشور را در انحصار خود گرفته، هم‌ساله تریلیون‌ها تومان از طریق سود، دزدی و غارت ثروت‌های کشور به جیب می‌زنند، بر سرمایه و ثروت خود می‌افزایند، درحالی‌که متجاوز از ۸۰ درصد جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

در چنین جامعه‌ای، تبعیض در عرصه آموزش نیز باید چنان شکل آشکار و رسوایی به خود بگیرد که حتی در کشوری از نمونه آمریکا که در نابرابری و تبعیض طبقاتی شهره است، نمی‌توان نظیر آن را یافت.

در ایران امروز فرزندان ثروتمندان که از تمام امکانات رفاهی برخوردارند، در تحصیل نیز از همان آغاز در مدارس جداگانه آموزش می‌بینند که با شهریه‌های بسیار کلان بهترین امکانات تحصیلی را فراهم می‌کنند تا فرزندان ثروتمندان بتوانند به‌سادگی امکان دسترسی به ادامه تحصیلات عالی در رشته‌های موردعلاقه خود را داشته باشند و در آینده تمام مناصب را در همه سطوح جامعه در اختیار خود بگیرند. اما فرزندان کارگران و زحمتکشان که ۸۵ درصد دانش‌آموزان را تشکیل می‌دهند، باید در مدارس به‌اصطلاح دولتی تحصیل کنند که هیچ چشم‌اندازی برای ارتقاء موقعیت و جایگاه آن‌ها وجود ندارد و در نهایت راه دیگری برای آن‌ها باقی نمی‌ماند که حتی از همان آغاز و میانه تحصیل، مدرسه را رها کنند و به کارگری روی‌آورند.

این مدارس، از بودجه سالانه چنان ناچیزی برخوردارند که ادامه فعالیت روزانه آن‌ها نیز با گرفتن پول تحت عناوین مختلف از خانواده‌های فقیر دانش‌آموزان و یا به‌اصطلاح خیرین تأمین می‌شود. بودجه آموزش و پرورش که سال‌به‌سال در نتیجه تورم افسارگسیخته کاهش یافته، چنان نازل است که ۹۸ درصد آن صرف حقوق ناچیز معلمان می‌شود. این مدارس در موارد بسیار حتی ساختمان مناسبی با امکانات لازم برای برپایی کلاس را ندارند، تا چه رسد به امکانات ضروری آموزشی برای تحصیل دانش‌آموزان. حتی برای تعمیر مدرسه از دانش‌آموزان پول می‌گیرند. به بیانی دقیق‌تر آنچه

مدارس دولتی نامیده می‌شود، در حقیقت با پولی که از خانواده‌ها می‌گیرند، امور روزمره خود را می‌گذرانند.

یکی دیگر از معضلات این مدارس، کمبود کلاس درس است. در همین مدارس گاه تعداد دانش‌آموزان کلاس، دو برابر حد مجاز است. علاوه بر کمبود مدرسه، کمبود معلم یک معضل جدی دیگر است. تازه همین تعداد معلمان هم که زیر فشار کار کلاس‌های پرجمعیت دانش‌آموزان قرار دارند، حقوق ناچیزی می‌گیرند که جوابگوی تأمین معیشت روزمره آن‌ها هم نیست. بنابراین باید در جستجوی کار و منبع دیگری برای تأمین هزینه‌های روزمره خود باشند. این عامل نیز تأثیر جدی بر کیفیت آموزش دانش‌آموزان مدارس دولتی می‌گذارد. بنابراین پوشیده نیست که سطح پایین آموزش در مدارس دولتی نتیجه سیاست رژیم حاکم بر ایران است و نمی‌تواند با سطح بالای آموزش در مدارس خصوصی و پولی برابری کند و راه را بر ادامه تحصیل دانش‌آموزان مدارس دولتی در دانشگاه‌ها و رشته‌های موردعلاقه آن‌ها می‌بندد.

در جهت رفع لاف‌ل‌بخشی از معضلاتی که مدارس دولتی با آن‌ها مواجه‌اند، معلمان سراسر کشور سال‌هاست که برای تعطیلی خصوصی‌سازی آموزش، برقراری آموزش رایگان واقعی، افزایش حقوق معلمان، افزایش بودجه آموزش و پرورش به‌نحوی‌که بتواند تأمین‌کننده امکانات ضروری آموزشی باشد و نیز دخالت معلمان در تدوین سیاست آموزشی، مبارزه کرده‌اند. رژیم ارتجاعی پاسدار نظم طبقاتی و مذهبی حاکم بر ایران، اما نه‌تنها هیچ پاسخی به این مطالبات معلمان نداده و در نتیجه روزبه‌روز وضعیت وخیم‌تر شده، بلکه وحشیانه به سرکوب معلمان متوسل شده است. اعتراضات و تجمعات معلمان، مکرر مورد یورش و سرکوب وحشیانه گارد ضد شورش رژیم قرار گرفته و تعدادی نیز بازداشت و به حبس محکوم شده‌اند. هیچ کشوری در جهان را نمی‌توان یافت که نمونه این سرکوب‌های وحشیانه جمهوری اسلامی علیه معلمان را داشته باشد، معلمان را بازداشت کند، مدت‌ها در زندان نگه دارد و حتی آن‌ها را به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم کند. تنها در طول چندین ماهی که از سال جاری می‌گذرد، صدها تن از معلمان در ایران زندانی شده‌اند و هم‌اکنون چندین ماه است که تعدادی از اعضای شورای هماهنگی کانون‌های صنفی معلمان در زندان به سر می‌برند.

سیر فقه‌رانی که نظام آموزشی کشور با آن مواجه است و روزبه‌روز وخیم‌تر شده است، از ماهیت به‌غایت ارتجاعی جمهوری اسلامی و نظم ستمگرانه طبقاتی حاکم بر ایران ناشی می‌گردد.

نظام آموزشی در ایران در مقام مقایسه با تمام کشورهای جهان حتی کشورهای همسایه ایران البته به‌استثنای افغانستان تحت سلطه طالبان، از جهات مختلف عقب‌مانده‌تر است. مسئله صرفاً این نیست که نظام آموزشی کشور طبقاتی است. نظام آموزشی در تمام کشورهای سرمایه‌داری طبقاتی است و در خدمت نظم طبقاتی حاکم قرار دارد.

در تمام جهان چه در سطح آموزش ابتدایی و متوسطه یا تحصیلات عالی، نظام آموزشی وظیفه دارد که نیازهای این جامعه بورژوازی، از جمله هژمنی ایدئولوژی و سیاست طبقه حاکم را تأمین کند. از این‌جهت سیستم آموزشی پاسدار نظم موجود

## اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



### در محکومیت سیاست سرکوب و پاکسازی مذهبی علیه شهروندان بهایی

جنایت در جمهوری اسلامی پایانی ندارد. در چند روز گذشته موج جنیدی ازبازداشتها و انیت و آزار شهروندان بهایی و نفرت پراکنی علیه آنان توسط دولت جنایتکار اسلامی آغاز شده است. متعاقب این رفتار غیر انسانی و ضد بشری، اوباشان اسلامی با لشکرکشی به روستای "روشنکو" در مازندران منازل بهائیان را تخریب و مردم را آواره و زمین هایشان را مصادره کرده اند. عملی غیر انسانی و جنایتکارانه مشابه آنچه که در سال ۹۹ با تخریب و مصادره منازل و املاک ۵۴ خانوار از بهائیان در روستای "ایول" از توابع شهرستان ساری انجام دادند.

اولین بار نیست که دولت جمهوری اسلامی علیه شهروندان بهایی دست به جنایت و پاکسازی مذهبی می زند. این دو حمله دامنشانه، مشابه ده ها واقعه از این قبیل از آغاز حکومت جمهوری اسلامی در ایران است. نفرت پراکنی و سرکوب سازمانیافته شهروندان بهایی به بهانه عقاید متفاوت مسبوق به سابقه است. رژیم سرکوبگر اسلامی از فردای به قدرت رسیدن با هدف تحکیم و تثبیت پایه های حاکمیت سپاه اسلامی بر جامعه، همگام با سرکوب و گسترش اختناق و اعدام و پاکسازی دانشگاهها و سرکوب کارگران، زنان، جوانان، ملیتها، به سرکوب اقلیت های مذهبی از جمله شهروندان بهایی نیز دست زد. اعدام، زندان، اخراج و محرومیت از تحصیلات دانشگاهی، فشار و تحقیر دانش آموزان در سطوح پائین مدارس، تبعید و تخریب و مصادره منازل و مغازه های آنان، تصرف و تخریب گورستان بهائیان و بازداشتن بهائیان از خاکسپاری مردگان آنها تنها گوشه کوچکی از کارنامه سپاه جریان اسلامی تازه به قدرت رسیده علیه شهروندان بهایی بوده و در طول حیات جمهوری اسلامی تا کنون ادامه داشته است.

منتهم کردن بهائیان به جاسوسی برای کشورهای بیگانه مانند اسرائیل در دوران جمهوری اسلامی و (انگلیس در دوران پهلوی و قاجار) و مجموعه این فشارها و تعزیرات با هدف نابودی سیستماتیک این مردم و مجبور کردن آنان به ترک ایران و یا ماندن و تحمل فقر و آوارگی صورت پذیرفته است.

بهایبی ستیزی در جمهوری اسلامی به دلیل حاکمیت سپاه اسلامی به اوج خود رسید. رفتار غیر انسانی و ضدیت با شهروندان بهایی در دولت پهلوی با همکاری و همدستی آخوندهای مرتجع، ساواک و دستگاههای دولتی بی سابقه نبوده است. انجمن حجیبه که در اسناد ساواک به نام سازمان تبلیغات اسلامی در رژیم پهلوی فعالیت کرده است، انجمنی ضد بهایی و با هدف ویژه مبارزه با بهائیت زیر نظر ساواک و مورد تأیید دولت پهلوی به دست روحانی مرتجع "شیخ محمود حللی" تاسیس و علیه شهروندان بهایی دست به فعالیت سیستماتیک زده اند. در اقدامی دیگر "حسین علا" نخست وزیر وقت به درخواست "آیت اله بروجردی" دستور محرمانه تصفیه و اخراج بهائیان را از ادارات دولتی به وزیر کشور ابلاغ کرده است. کاری که در جمهوری اسلامی به پاکسازی و حذف فیزیکی بهائیان نیز منجر شد. دولت پهلوی بند نافش به روحانیت و دستگاه مذهب وصل بود و از آن ارتزاق می کرد. دستگاه مذهب و روحانیت عصای دست رژیم شاه بودند و برای تقویت اسلام و خرافات و میدان دادن به ارتجاع اسلامی بود. شکل گیری جمهوری اسلامی بخشا مدیون رژیم پهلوی و تسهیلاتی بود که در اختیار مساجد و اماکن مذهبی و دستگاه روحانیت قرار داد و به رشد موریانه ای آنها کمک کرد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست رفتار غیر انسانی و نفرت پراکنی فاشیسم اسلامی علیه شهروندان بهایی و سرکوب سیستماتیک آنان را به شدت محکوم می کند و همه مردم آزادیخواه را به اعتراض علیه این جنایات و دفاع از شهروندان بهایی فرا می خواند. از نگاه ما همه انسانها فارغ از عقاید، مذهب، جنسیت، رنگ، نژاد و ملیت باید به عنوان شهروندان با حقوق برابر به رسمیت شناخته شوند و یکسان با آنان رفتار شود. مذهب یا بی مذهبی و عقاید مختلف امر خصوصی افراد است و باید به رسمیت شناخته شوند، چیزی که در جمهوری اسلامی مطلقاً وجود خارجی ندارد.

آزادی و رفاه و زندگی فارغ از سرکوب و اختناق اسلامی نه تنها برای شهروندان بهایی که برای همه مردم ستمدیده در ایران، تنها درگرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری دولت کارگری- شورایی است. تحولی که اکثریت کارگر و زحمتکش و همه مردم منتظر از جمهوری اسلامی دست به کاران شده اند و مصمم اند که خود را از شر این حکومت جهل، جنایت، سرکوب و استثمار خلاص کنند.

### سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت  
اوت 2022

نظام آموزشی کشور را به سطح یک نظام آموزشی نمونه در سطح جهان ارتقاء دهد. انجام یک چنین تحولی در نظام آموزشی کشور، مستلزم ایجاد یک حکومت شورایی است که سازمان ما برای استقرار آن مبارزه می کند.

سیاست های آموزشی مداخله و نقش داشته باشند. تنها یک چنین اقدامات ضروری و مترقی است که می تواند تحولی رادیکال در نظام آموزشی کشور را که خواست عمومی دانش آموزان، دانشجویان، اساتید و معلمان است، محقق سازد. این تحول می تواند

## دانشگاهها در انحصار فرزندان ثروتمندان

است. این نظام آموزشی نیاز دارد که منطبق با سطح پیشرفت تکنیک و نیازهای تولیدی، فنی، اقتصادی و سیاسی کادرهای این نظام را تربیت کند. نخست کارگر مورد نیاز را آموزش دهد. تکنیسینها، متخصصین سطوح مختلف و دانشمندان مورد نیاز نظام را تأمین کند. بنابراین در مرحله کنونی توسعه سرمایه داری، اصل بر این است که همه باید حداقل از درجه معینی سواد و شناخت علمی برخوردار باشند. از اینرو آموزش و تحصیل در مدارس رایگان است و عموماً اجباری. امکانات آموزشی لازم در اختیار این سیستم آموزشی قرار می گیرد تا بتواند به وظیفه خود عمل کند و معلمان از شرایط رفاهی و معیشتی و کاری بالنبسبه خوبی برخوردارند. در ایران اما وضع اساساً متفاوت است. نظام آموزشی به تمام معنی ویران، عقب مانده و ارتجاعی است. در هیچ کشوری از جهان نظام آموزشی چنین شکل رسوایی به خود نگرفته است. از اینجهت نظام آموزشی حاکم بر ایران اصلاً قابل قیاس با دیگر کشورهای سرمایه داری به ویژه کشورهای پیشرفته سرمایه داری جهان نیست.

با این اوضاع و تجارب چهار دهه گذشته، روشن است که با ادامه حیات جمهوری اسلامی و نظم حاکم بر ایران، هیچ بهبودی در اوضاع نابسامان و پر از تبعیض نظام آموزشی کشور رخ نخواهد داد. در این عرصه نیز همانند بسیاری از عرصه های دیگر، پیش شرط هرگونه بهبود نظام آموزشی کشور، سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان پاسدار تمام نظم ارتجاعی سرشار از نابرابری و تبعیض، عقب ماندگی و ارتجاع است. نظام آموزشی حاکم بر ایران باید از اساس نگرگون شود.

در یک نظام آموزشی پیشرفته و مترقی نه نیازی به نمره و امتحانات برای کودکان است و نه کنکور برای ادامه تحصیل در دانشگاهها. همه دانش آموزان سالم جامعه، باقوه دارای استعدادهای درخشان اند. فقط باید زمینه بروز آن فراهم شده باشد و دانش آموز بتواند به حسب علائق خود استعداد درخشان خود را در حیطه مورد علاقه اش نشان دهد. بنابراین مقدم بر هر چیز باید بساط خصوصی سازی نظام آموزشی برچیده شود. آموزش رایگان و اجباری تا پایان دور متوسطه معمول گردد. پیشرفته ترین امکانات در اختیار نظام آموزشی کشور قرار گیرد. از همان آغاز شیوه آموزشی تلفیقی کار نظری و عملی معمول گردد. روش رقابت، امتحان دادن و نمره گرفتن برچیده شود تا همه محصلین تا پایان دوره متوسطه حیطه مورد علاقه خود را مشخص کرده باشند. محصلی که مایل به ادامه تحصیل نیست، در رشته مورد علاقه اش مشغول به کار شود. محصلینی که می خواهند در رشته های مختلف ادبیات، هنر، مهندسی، رشته های علوم اجتماعی، پزشکی و غیره ادامه تحصیل دهند، آزادانه و آگاهانه رشته مورد نظر خود را ادامه دهند. بنابراین باید مانع کنکور برچیده شود و دانش آموزانی که خواهان ادامه تحصیل هستند، بدون هرگونه محدودیت، امتیاز و تبعیض بتوانند رایگان ادامه تحصیل دهند. بالاخره، معلمان، دانش آموزان، دانشجویان و اساتید دانشگاهها، مستقیماً از طریق شوراها در تدوین



## سرکوب و ترور نویسندگان: از سعید سلطانپور تا سلمان رشدی فتوای خمینی علیه سلمان رشدی پس از ۳۳ سال، به اجرا درآمد!

سلمان رشدی نویسنده هندی - بریتانیایی ساکن نیویورک، که بیش از سه دهه شبخ مرگ و فتوای خمینی جنایتکار بر زندگی‌اش سایه افکنده، صبح روز جمعه ۱۲ اوت (۲۱ مرداد) هنگام سخنرانی در سالنی در شهر نیویورک، در اثر ضربات چاقو در ناحیه گردن و شکم، غرق در خون و راهی بیمارستان شد.

طبق گزارش مقامات پلیس و شهرداری نیویورک، ضارب "هادی مطر" مرد ۲۴ ساله‌ای است که در ایالت کالیفرنیا به دنیا آمده و به‌تازگی با گواهینامه جعلی به نیوجرسی نقل‌مکان کرده است. همچنین گفته‌شده است که هادی مطر در شبکه‌های اجتماعی از گروه‌های افراطی شیعه و سپاه پاسداران ایران طرفداری می‌کرده است. او جمعه صبح (به‌وقت محلی) هنگام سخنرانی سلمان رشدی در انستیتوی ادبی در نیویورک، روی صحنه رفته و با ضربات چاقو، فتوای خمینی جنایتکار را به اجرا درآورد.

ساعاتی پس از این حمله وحشیانه، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، رسانه‌های وابسته به جمهوری اسلامی از این اقدام وحشیانه و تروریستی دفاع کرده و "دستبوس" ضارب شدند و خوشنودی خود را برای اجرای فتوای خمینی ابراز کردند. فتوای قتل سلمان رشدی در فوریه ۹۸ و به دنبال انتشار کتاب آیات شیطانی اعلام و یک "جایزه" یک‌میلیون دلاری نیز برای آن تعیین شده بود.

فتوای قتل سلمان رشدی که در فرادای قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ صادر شد، حلقه‌ای از زنجیره سرکوب و کشتاری است که از بدو قدرت‌گیری جمهوری اسلامی اعمال شده است. اگر اوایل دهه شصت، احکام و فتوای قتل و سرکوب و کشتار متوجه نیروهای پیشروی جامعه، کمونیست‌ها، نویسندگان و روشنفکران ایرانی بود، در اواخر دهه شصت این سرکوب‌ها و کشتار به خارج از ایران نیز صادر شد. اقدامات تروریستی در خارج کشور هم به قتل‌دها تن از مخالفین و روشنفکران ایرانی در خارج کشور انجامید و هم روشنفکران غیر ایرانی چون سلمان رشدی را نشانه گرفت. چرخه سرکوب نویسندگان در دهه شصت از قتل و ترور سعید سلطانپور آغاز و با فتوا علیه سلمان رشدی ادامه یافت.

سال‌هاست که این اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی در خارج از مرزها ادامه دارد. اگر ترورها در خارج از ایران در ابتدا توسط عوامل و فرستادگان مستقیم جمهوری اسلامی نظیر کاظم دارابی‌ها و انیس نقاش‌ها به اجرا درمی‌آمدند، امروزه عمدتاً هواداران و آدمکشان غیر ایرانی برای اجرای این طرح‌های جنایتکارانه به کار گرفته می‌شوند تا حتی‌الامکان ردپای کم‌رنگتری از نقش جمهوری اسلامی در طراحی این اقدامات تروریستی برجای بماند.

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)، ترور سلمان رشدی را محکوم و جمهوری اسلامی را عامل مستقیم وقوع چنین جنایاتی می‌داند. جمهوری اسلامی چرخه سرکوب، کشتار و ترور را نه تنها در ایران، که در جهان به راه انداخته است. تنها با سرنگونی این رژیم جنایتکار به دست توده‌های مردم و برقراری حکومتی شورایی که در آن کار، نان و آزادی تضمین می‌گردد، می‌توان به این چرخه سرکوب و ترور پایان داد.

**کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)**  
سیزدهم اوت ۲۰۲۲ (۲۲ مرداد ۱۴۰۱)

**رژیم جمهوری اسلامی را باید  
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و  
قیام مسلحانه برانداخت**

## اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



### در گرامیداشت یادمان جان فشانان کشتار ۶۷ در تلاقی دو تابستان

در آئینه سال شمار قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷، تصویر دیگری از سی و چهارمین سالگرد خونبار این فاجعه هولناک پیش روی ما است. فاجعه ای بزرگ که زخم های خون چکان آن هرگز با گذر زمان التیام نمی گیرد و یادمان آن عزیزان سر به دار هرگز از خاطره ها محو نخواهد شد. قتل عام سراسری زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۶۷، اگر چه ادامه و برآمد کشتار و اعدام های سال های نخست دهه ۶۰ بود، اما عواقب انسانی این جنایت هولناک آنچنان عمیق و کاری و فاجعه بار بود که با گذشت بیش از چهار دهه، هنوز صدای بند و سلسله و دار از آن روزهای خونین به گوش می رسد. کشتار تابستان ۶۷، همانند یک صاعقه بود. صاعقه ای رعد آسا که با فرمان خمینی جلاد بر فراز زندان های ایران فرود آمد. وقوع این فاجعه هولناک، آنچنان سریع و ناباورانه بود که با گذشت ۳۴ سال، هنوز هم اندام خانواده ها و دل سوختگان این فاجعه بزرگ از یادآوری آن روزهای داغ و درفش به لرزه می افتند.

اوین و گوهردشت از جمله زندان هایی بودند که زندانیان آن بیش از هر زندان دیگری در تابستان ۶۷ اعدام شدند. کشتار زندانیان در دادگاه های چند دقیقه ای با چند پرسش کوتاه توسط اعضای "هیئت مرگ" آغاز شد. نام و نام سازمان؟ مسلمانی؟ خوانی؟ سازمانت را قبول داری؟ حاضر به همکاری با جمهوری اسلامی هستی یا نه؟ دادگاه هایی پر از فریب و نیرنگ که حتا عنوان و مضمون آن نیز بر زندانیان آشکار نبود. دادگاه های تفتیش عقاید قرون وسطایی که قضات مرگ آن با ظاهری آراسته تحت عنوان "هیئت عفو و آزادی" در زندان ها حضور یافتند و به فاصله هر چند دقیقه یک زندانی را به کام مرگ فرستادند. مرداد و شهریور ۶۷ با حکم خمینی رقم خورد و به یکباره ناقوس مرگ در تمامی زندان های ایران نواخته شد. هیولای مرگ به اندرون زندان ها خزید، کابوس قتل عامی فجیع بر فراز زندان های ایران سایه افکند و طی کمتر از دو ماه روزانه پیکر صدها زندانی سیاسی با حکم خمینی و با گزینش کمیته های مرگ بر چوبه های دار آونگ شدند.

اکنون با گذشت ۳۴ سال از آن کشتار هولناک، در پس ۳۴ سال مقاومت و پایداری مادران خاوران و دیگر خاوران های بی نام و نشان، در پس بیش از چهاردهه دادخواهی خانواده های جانفشانان آن سال های آتش و خون، در روزشمار یادمان سر به دارشدگان آن تابستان خونین، اکنون با تابستان دیگر گونه ای در مقابل آئینه سال شمار آن تابستان تفتان ایستاده ایم. تابستانی امیدبخش برای دادخواهان، تابستانی شوق انگیز برای مادران خاوران، تابستانی متفاوت با تابستان های دیگر برای خانواده های جانباختگان دهه ۶۰، تابستانی توامان با بغض و جاری شدن اشک شوق بر گونه های تمامی دلسوختگان این سال های سپری شده، تابستانی نوید بخش برای تداوم دادخواهی که اکنون با اعلام محکومیت "حمید نوری" به حبس ابد، امید به پیروزی های بزرگتر در دل و جان مردم ایران نشسته است.

حمید نوری معروف به "حمید عباسی"، کمک دادیار زندان گوهردشت کرج، در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۱۹ (۱۸ آبان ۹۸) به هنگام ورود به سوئد با حکم دادستانی این کشور به اتهام دست داشتن در کشتار زندانیان سیاسی بازداشت شد و پس از ۲۰ ماه، دادگاه او با کیفرخواست سنگین "جنایت جنگی"، "نقض فاحش قوانین بین المللی" و "قتل" آغاز گردید. دادگاه حمید نوری پس از برگزاری ۹۲ جلسه، سرانجام در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۱ با درخواست حکم اشد مجازات برای او پایان یافت. پایانی خوش که عین حکم درخواستی دادستان ها در تاریخ ۲۳ تیر ۱۴۰۱ از طرف قضات پرونده تأیید شد.

در روند دادگاه حمید نوری، نام خمینی به عنوان آمر و فتوا دهنده کشتار زندانیان سیاسی به کرات تکرار شد. از ابراهیم رئیسی به عنوان یکی از افراد موثر "هیئت مرگ" در تمامی جلسات دادگاه نام برده شد. اسامی نیری و اشراقی و پورمحمدی که دیگر اعضای "هیئت مرگ" بودند، بارها و بارها تکرار شد. از ناصریان (قاضی محمد مقبسه فعلی) به طور مداوم اسم برده شد. مجموعه افراد جنایتکاری که هنوز هم با نشستن بر مسند قضا و دیگر پست های کلیدی جمهوری اسلامی به جنایت و کشتار مردم ایران مشغولند. لذا، محکومیت حمید نوری و اعلام مجرمیت او در دادگاه سوئد، عملاً به معنای محکومیت خمینی، ابراهیم رئیسی و به طریق اولی اعلام مجرمیت کل جمهوری اسلامی در پرونده کشتار تابستان ۶۷ است. مضافاً اینکه محکومیت حمید نوری به حبس ابد صرفاً یک حکم قضایی نیست، بلکه اعلام این حکم به لحاظ سیاسی برای جنبش دادخواهی و آزادیخواهی ایران بسیار پر اهمیت تر از بعد قضایی آن است.

طی ۹ ماهی که برگزاری دادگاه حمید نوری طی شد، روند برگزاری این دادگاه عملاً به فرایندی برای محاکمه جمهوری اسلامی تبدیل شد. دادگاهی که امید و شوق به پیروزی جنبش دادخواهی و آزادیخواهی را در دل توده های مردم ایران زنده کرد. به جنبش انقلابی سرنگون طلبی نیرو بخشید، توان دادخواهی و کارزار مبارزاتی توده های مردم ایران را بالا برد. همان توده های کار و زحمتی که دیرگاهی ست برای سرنگونی جمهوری اسلامی خیز برداشته اند و محاکمه کلیه آمران و عاملان ۴۴ سال کشتار و جنایات جمهوری اسلامی را در روزهای بعد از سرنگونی این رژیم فاسد و تبهکار در دادگاه های مردمی داخل ایران انتظار می کشند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست محکومیت حمید نوری به حبس ابد را مستنناً از اینکه نتیجه دادگاه تجدید نظر او چه خواهد شد، یک پیروزی بزرگ برای جنبش دادخواهی و آزادیخواهی در ایران می داند. شورای همکاری همزمان با گرامی داشت یادمان تمامی جانفشانان دهه ۶۰، بویژه جانفشانان تابستان خونین ۶۷، این موفقیت تاریخی را به خانواده بزرگ خاوران، جنبش دادخواهی و عموم توده های مردم ایران تبریک می گوید. روشن است این پیروزی بزرگ می بایست نقطه امیدی برای گسترش جنبش دادخواهی و تعمیق آن در مسیر بازدارندگی استرداد حمید نوری، اسدالله اسدی و دیگر جانیان آدمکش و تروریست جمهوری اسلامی از بلژیک، سوئد و دیگر کشورهای اروپایی به ایران باشد.

### سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت





## سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تامین آترناتیو کارگری شورایی اولویت ماست (تاکیدی مجدد بر بیانیه کنفرانس استکهلم)

در سپتامبر ۲۰۱۸ شش جریان چپ و کمونیست در کنفرانس استکهلم اعلام کردیم "در شرایطی که سرنگونی خواهی به بستر اصلی سیاست ایران تبدیل شده است، اساسی‌ترین سوال چگونگی تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف مسئله قدرت سیاسی است". چهار سال بعد از آن کنفرانس، اکنون در اوت ۲۰۲۲، صحت این حکم و درستی مفاد بیانیه استکهلم و بر اساس آن همکاری نیروهای قطب چپ و کمونیست به روشنی ضرورت خود را نشان داده است. در شرایط حاضر، دامنه و پتانسیل جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی بسیار گسترده تر و قدرتمند تر از چهار سال قبل گریبان جمهوری اسلامی را گرفته است. شرایط به نحوی است، که بخش قابل توجهی از اپوزیسیون راست و بورژوازی قبلا امید بسته به رژیم "چینج" و یا امیدوار به اصلاح طلبی و جنبش سبز و بنفش و کث و قوسهای جناحهای رژیم، اکنون و ناچاراً به صحنه "براندازی" و به معنایی سرنگونی جمهوری اسلامی پرتاب شده اند. اما بر اندازی از کدام سو و با چه اهدافی؟ "براندازی و عبور از جمهوری اسلامی" برای جریان‌های ارتجاعی و بورژوازی به قول بیانیه کنفرانس استکهلم تغییر در چهار چوب نظام سرمایه داری "یعنی سازش و بند و بست در بالا، حفظ اساس دستگاه سرکوب، سازش با اسلام سیاسی و دستگاه دین و نهادهای نظامی و امنیتی، کوتاه کردن دست کارگر از قدرت سیاسی، قیچی کردن اعتراض توده‌ای و مردم از سیاست، وعده تغییرات جزئی و اصلاحات، تداوم وضع موجود و بازسازی دولت سرمایه داری". آترناتیو ما برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی اما درست نقطه مقابل آترناتیو اپوزیسیون راست بورژوازی است. مفاد بیانیه کنفرانس استکهلم به درستی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی از پایین متکی به اراده آگاهانه و سازمانیافته کارگران و اکثریت مردم را معنی کرده است.

بنابر این در شرایطی که بیش از پیش اکثریت ساکنین ایران برای خلاصی از جمهوری اسلامی عزم جزم کرده اند، ما؛ شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست یکبار دیگر بر مفاد بیانیه کنفرانس استکهلم و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، با عبور از نظام سرمایه داری از طریق انقلاب اجتماعی و تامین آترناتیو کارگری- شورایی تاکید میکنیم. در چهار چوب چنین ضرورتی ما بیانیه کنفرانس استکهلم را مجدداً منتشر میکنیم و کمونیست‌ها، کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، روشنفکران و همه مردم زحمتکش و آزادیخواه را به همگامی و همکاری حول این بیانیه فرا میخوانیم.

اوت ۲۰۲۲

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و

هسته اقلیت

\*\*\*

### بیانیه کنفرانس استکهلم یک آترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!

جامعه ایران بار دیگر آستان یک تحول سیاسی سرنوشت ساز شده است. اعتراضات توده‌ای و کارگری از هر سو زبانه میکشد و جامعه را به سمت یک بحران انقلابی تمام عیار سوق میدهد. جمهوری اسلامی بعنوان رژیم اسلامی سرمایه داران، مردم کارگر و زحمتکش را در وضعیتی قرار داده است که برآستی بیش از هر زمان "چیزی بجز زنجیرهایشان برای از دست دادن ندارند". رویدادهای دیماه ۹۶ که نقطه عطفی در سیر کشمکش سیاسی و طبقاتی در ایران بود، در تداوم خود بار دیگر با موج اعتراضات توده‌ای و کارگری قد علم کرده است. امروز همه نیروها و جنبشهای طبقات متخاصم اجتماعی میدانند که وضع کنونی قابل دوام نیست. جمهوری اسلامی در ذهنیت بخش عظیمی از مردم ایران تمام شده و مسئله جایگزینی آن به دستور روز جامعه بدل شده است. طبقات حاکم ام از اپوزیسیون مُجاز تا نمایندگان سیاسی اپوزیسیون بورژوازی، تلاش دارند روند دست بدست شدن حاکمیت سیاسی بورژوازی اسلامی با کمترین دخالت مردم کارگر و زحمتکش صورت گیرد. کل بحث شکست خورده اصلاح طلبی اسلامی، رفراندم، آشتی ملی و آترناتیو سازی بر سر مصون نگاهداشتن ماشین دولتی بورژوازی و ارگانهای سرکوب آن از گزند عمل انقلابی طبقه کارگر و اردوی چپ و سوسیالیست جامعه است.

ما در جدال جاری برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، در هم کوبیدن تمام ارگانها و نهادهایی که قدرت طبقات حاکمه بر آن استوار است، مبارزه میکنیم. از نظر ما، سرنگونی جمهوری اسلامی باید به یک انقلاب اجتماعی، به خلع ید کامل سیاسی و اقتصادی از بورژوازی و استقرار یک نظم نوین کارگری و سوسیالیستی منجر شود. حکومت متناظر با این دولت حکومتی از طراز کمون و شوراها، حاکمیت اکثریت عظیم بر اکثریت عظیم است. حکومتی که با از میان برداشتن تضادهای طبقاتی، شرایط بقای طبقات به طور کلی، و بدینسان حاکمیت خود را به عنوان یک طبقه از میان برمیدارد و بجای جامعه کهنه بورژوازی با طبقات و تضادهای طبقاتی اش، اجتماعی خواهیم داشت که در آن آزادی و شکوفائی هر فرد، شرط آزادی و شکوفائی همگان باشد.

در شرایطی که سرنگونی خواهی به بستر اصلی سیاست ایران تبدیل شده است، اساسی‌ترین سوال چگونگی تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف مسئله قدرت سیاسی است. طبقات متمایز اجتماعی و جنبش‌ها و احزاب سیاسی‌شان، هر کدام تصویری از سرنگونی و دولت و نظام آتی به دست می‌دهند. معنای "براندازی" برای جریان‌های بورژوازی و اردوی راست طرفدار ترامپ و راه حل‌های نظامی و کودتایی، اعم از سلطنت‌طلبان و سازمان مجاهدین خلق و احزاب و جریان‌های ناسیونالیست که به حمایت آمریکا و همپیمانان آن امید بسته اند، همینطور جریان‌های مرکز و جمهوریخواه که همواره طرفدار جناحی از رژیم بودند و اکنون تماماً ورشکست و بی افق شدند و با خواست برگزاری "رفراندم" و "انتخابات آزاد" در همین رژیم، از اساس ارتجاع دفاع میکنند؛ یعنی سازش و بند و بست در بالا، حفظ اساس دستگاه سرکوب، سازش با اسلام سیاسی و دستگاه دین و نهادهای نظامی و امنیتی، کوتاه کردن دست کارگر از قدرت سیاسی، قیچی کردن اعتراض توده‌ای و مردم از سیاست، وعده تغییرات جزئی و اصلاحات، تداوم وضع موجود و بازسازی دولت سرمایه داری.

ما جریان‌های برگزار کننده این کنفرانس، که بخشی از نیروهای متعلق به کمپ کارگر و سوسیالیسم ایران هستیم، اعلام می‌کنیم در مقابل هر نوع بند و بست بورژوازی و هر نوع آترناتیو سازی از بالای سر مردم کارگر و زحمتکش خواهیم ایستاد و به هیچ دولت بورژوازی، که ماهیت اساسی و مشترک آن‌ها تداوم استثمار و سرکوب و بی‌حرمتی است، رضایت نخواهیم داد.

این کنفرانس اعلام می‌کند یک آلترناتیو سوسیالیستی ممکن، ضروری و مُبرم است و برای شکل دادن به آن تلاش می‌کنیم. نیروی این آلترناتیو وسیع است. کارگران و زحمتکشانی که از استثمار و فقر و فرودستی و سرکوب به ستوه آمده‌اند، زناتی که وسیعاً آپارتاید جنسی و تبعیضات مردسالارانه را به مصاف طلبیده‌اند، جوانانی که از بیکاری و بی‌آیندگی به جان آمده‌اند، مردمانی که علیه فجایع زیست محیطی و درماندگی رژیم جنبش وسیعی برپا کرده‌اند، آزادیخواهانی که خواهان رفع استبداد و برقراری آزادی بی‌قید و شرط اندیشه، بیان و تشکل هستند، تمامی آنانی که برای رفع ستم و تبعیض و کسب آزادی و برابری تلاش می‌کنند، این توده عظیم مردم می‌توانند و باید جای خود را در اردوی آلترناتیو سوسیالیستی پیدا کنند.

ما عمیقاً اعتقاد داریم که پیشروی و سازمانیابی شورایی طبقه کارگر و سازمانهای مستقل کارگری در جریان اعتصابات و اعتراضات رو به گسترش جاری و اتحاد آن با جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی پیشرو با چشم انداز و استراتژی سوسیالیستی است که می‌تواند سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و مناسبات طبقاتی حاکم را تضمین کند و افق‌هایی از کلیه مصائب نظام سرمایه داری را به روی جامعه بگشاید. از اینرو، دولت و حکومت برآمده از انقلاب، که باید دولتی شورایی و کارگری باشد، با انحلال ارتش، سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی و کلیه ارگانهای سرکوب و بوروکراتیک حاکم و نهادهای تبلیغاتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و الغای قانون اساسی و سایر قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی، با مسلح کردن کارگران و مردم انقلابی برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت ضد انقلاب جمهوری اسلامی و مقابله با تعرض هر نیرویی به آزادی‌ها و حقوق مردم، سرنگونی جمهوری اسلامی را اعلام و با اجرای اقدامات بنیادی زیر بعنوان معنای سرنگونی جمهوری اسلامی، پیشروی انقلاب کارگران و زحمتکشان را تضمین می‌کند:

- ۱- برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان از طریق ارگان‌های اعمال اراده مستقیم مردم. گسترش شوراها در محل کار و زیست تا سطوح شهری و منطقه‌ای و سراسری بجای حاکمیت جمهوری اسلامی با تضمین حق رای عمومی، همگانی، آزاد، مخفی و برابر همه شهروندان با بکارگیری همه اشکال مشارکت مستقیم توده‌ای. حق هر فرد بالاتر از ۱۶ سال برای کاندید شدن و احراز هر مقام انتخابی. حق عزل نمایندگان توسط انتخاب کنندگان، در تمام سطوح، هر زمان که اکثریت آنها اراده کنند.
- ۲- دستگیری، محاکمه و مجازات سران جمهوری اسلامی در دادگاه‌های علنی.
- ۳- آزادی کلیه زندانیان سیاسی. لغو "جرم" سیاسی و برچیدن زندان سیاسی. لغو مجازات اعدام. لغو شکنجه.
- ۴- جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش. آزادی مذهب و بی‌مذهبی. لغو تمامی قوانین مذهبی، برچیدن و انحلال بنیادها و موسسات مذهبی حکومتی. مصادره اموال و دارائی‌های این موسسات تولید جهل و خرافه و کلیه موقوفات و تخصیص آن به نیازهای فوری مردم.
- ۵- برقراری کنترل کارگری بر تولید و توزیع.
- ۶- تضمین تأمین معیشت و رفاه همه شهروندان متناسب با استانداردهای دنیای امروز، توسط شوراها و نهادهای منتخب کارگران. تأمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال و کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند. تضمین آموزش و بهداشت و سلامتی رایگان شهروندان.
- ۷- رفع کامل هرگونه تبعیض و ستم جنسیتی از طریق لغو نظام آپارتاید جنسی، لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض‌آمیز، اعلام و اجرای برابری کامل و بی‌قید و شرط بین زنان و مردان در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و ایجاد فرصتهای برابر در همه عرصه‌ها میان آنان.
- ۸- ممنوعیت کار حرفه‌ای برای کودکان. تأمین و تضمین برخورداری همه کودکان از آموزش و بهداشت و سلامت و شادی و ایجاد شرایط مناسب برای رشد و شکوفائی آنان. جرم جنائی دانستن هر گونه تعرض و سوء استفاده جنسی از کودکان و محافظت کودکان توسط دولت.
- ۹- نفی هر گونه ستم و تبعیض و نابرابری در جامعه از طریق اعلام و اجرای برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرف نظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت. نفی ستم ملی و حل مسئله ملی با برسمیت شناختن حق جدائی از طریق مراجعه به آراء خود آنها، همزمان تأکید و تلاش برای اتحاد داوطلبانه همه ساکنین ایران بر مبنای اصل اتحاد طبقاتی.
- ۱۰- اعلام و اجرای آزادی بی‌قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، حزب و اعتصاب. ممنوعیت تفتیش عقاید.
- ۱۱- لغو اسرار بازرگانی. لغو دیپلماسی سری.
- ۱۲- اقدامات فوری و برنامه ریزی درازمدت برای حفظ محیط زیست و منابع حیاتی آب، خاک و هوای سالم.
- ۱۳- برقراری مالکیت اجتماعی بر بخشهای کلیدی صنعتی، بانکی، خدماتی و تجاری در دوره گذار انقلابی.

....

اجرا و اعمال نکات فوق از جمله معنا و مضمون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی برای سوسیالیست‌ها و طبقه کارگر و اردوی چپ جامعه محسوب می‌شود. ما کارگران و زحمتکشان، کمونیست‌ها و جریان‌های سیاسی چپ و انقلابی، تشکل‌های کارگری و توده‌ای، جنبش برابری زن و مرد و سایر فعالین سیاسی و اجتماعی را به تلاش برای پیروزی بر جمهوری اسلامی با یک پرچم سوسیالیستی فرامی‌خوانیم. برای این اردو حیاتی است که افق و معنا و مضمون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را توده‌گیر کند و در هر مرحله و تناسب قوای سیاسی و مبارزه جاری به آن متکی شود.

کنفرانس استکهلم، کمونیست‌ها، کارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواهان را به پیوستن به آلترناتیو سوسیالیستی، به ایفای نقش در شکل دادن و پیروز کردن آن، به برافراشتن این افق در مبارزه جاری فراخوان می‌دهد. ما وارد دورانی تعیین کننده شده ایم که سرنوشت نسل‌های متمادی را رقم می‌زند. تصمیم و اراده و پراتیک انقلابی امروز ما می‌تواند و باید به این دوره و آینده شکل دهد. آلترناتیو سوسیالیستی مُبرم و ممکن است و باید در روند مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و فردای آن به کلیه مشقات و مصائب تکنونی سرمایه داری پایان دهد.

**سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه داری!**  
**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**  
**زنده باد اتحاد صفوف اردوی آلترناتیو سوسیالیستی!**  
 سپتامبر ۲۰۱۸ – استکهلم



**کار، نان، آزادی، حکومت شورایی**

## مبارزه خستگی‌ناپذیر بازنشستگان

۲۴ مرداد ۱۴۰۱ شماره ۹۸۳

۱۱

علی‌رغم تمام این فشارها و تشدید سرکوب، مبارزات بازنشستگان ادامه و جنبش اعتراضی و سازمان‌یافته بازنشستگان تأمین اجتماعی گسترش‌یافته و وارد مراحل پیشرفته‌تری شده است. این پیشرفت را علاوه بر گسترش کمی اعتراضات و به‌ویژه سازمان‌یافتگی آن، در برخی شعارها نیز می‌توان مشاهده کرد. "درمان رایگان، حق مسلم ماست"، "این مخبر کرخ‌خیز اخراج باید گردد- مصوبات شورا اجرا باید گردد"، "می‌جنگیم می‌میریم- ذلت نمی‌پذیریم"، "شعارهای مکرر علیه تلویزیون میلی"، "شعار و خواست جدید آزادی کارگران و بازنشستگان و معلمان زندانی، شعار علیه مقامات دولتی و در رأس آن شعار علیه ابراهیم رئیسی، از جمله "رئیس‌ی حیا کن، عدالت رو رها کن" و سرانجام شعار بسیار گویا و بُرنده "مرگ بر رئیسی" و چندین شعار پر مضمون دیگر، همگی نشان ادامه و پیشرفت مبارزات بازنشستگان تأمین اجتماعی است.

به‌رغم تمام این پیشرفت‌ها اما هنوز خواست‌های بازنشستگان تأمین اجتماعی بر زمین‌مانده‌اند و جنبش اعتراضی بازنشستگان به یک جنبش کامل توده‌ای تبدیل نشده است. مجموعه بازنشستگان کشوری، لشکری و تأمین اجتماعی جمعیتی بالغ بر ۶ میلیون نفر را شامل می‌شود. اکثریت بسیار بزرگی از این جمعیت ۶ میلیونی (نزدیک به ۶۵ درصد) حداقل بگیر و تقریباً همگی زیرخط فقر هستند. جنبش اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی هنوز نتوانسته است پیوند محکمی با بازنشستگان کشوری و لشکری برقرار سازد و متحد و یکپارچه وارد میدان شود. هم‌اکنون تشکل‌های گوناگون و متعددی در بخش‌های مختلف بازنشستگان شکل گرفته‌اند که به‌صورت مجزا از هم فعالیت می‌کنند. این فعالیت‌های مجزا اگرچه همگی مثبت و گام‌هایی به‌پیش محسوب می‌شوند، اما بازتاب و تأثیرگذاری لازم را ندارند. در اینجا نیز پراکندگی به‌عنوان یک معضل و نقص و کمبود بزرگ خودنمایی می‌کند که باید به همت عناصر و فعالان آگاه و بازنشستگان پیشرو برطرف شود. این فعالان و پیشروان می‌توانند برای برپایی تشکلی واحد و سراسری اقدام کنند. تشکلی که منافع عموم بازنشستگان را نمایندگی و برای آن تلاش و مبارزه کند. چنین تشکلی قطعاً می‌تواند تجمعات و اعتراضات گسترده‌تر و مؤثرتری را سازمان دهد و ضربات کاری‌تری بر دولت وارد سازد. جنبش اعتراضی بازنشستگان در عین حال نباید از جلب حمایت شاغلین مانند معلمان و به‌ویژه کارگران شاغل غفلت کند. تردیدی نیست که جنبش اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی تا همین‌جا نیز توانسته است رابطه نسبتاً خوبی با جنبش اعتراضی معلمان به‌ویژه جنبش کارگری برقرار کند. بیانیه‌های مشترک و تشکل‌های بازنشستگان و سندیکاهای کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری در زمینه‌های گوناگون در چند سال اخیر و حمایت‌های دوجانبه نیز گویای همین واقعیت است. این تلاش‌ها و این مسیر بایستی ادامه یافته و بیش از گذشته تقویت شود. در ادامه چنین روند و گسترش اعتراضات و اعتصابات سراسری کارگری است که لرزه بر اندام ارتجاع حاکم می‌افتد و راه برای عینیت بخشیدن به شعار "مرگ بر رئیسی" هموار می‌شود.

از شه‌ریور اعمال خواهد شد. تسنیم به نقل از اطلاعیه سازمان تأمین اجتماعی که روز ۱۹ مرداد انتشار یافته نوشته است: "برای تأمین مالی نیازمند زمان هستیم و انشاءالله صدور حکم جدید در شه‌ریور انجام می‌شود". همان‌طور که از این جملات نیز روشن است، برای اجرای افزایش ۳۸ درصدی حقوق بازنشستگان سایر سطوح، آن‌طور که ادعا شده، عجلتاً بودجه‌ای در کار نیست و نخست باید برای آن یک منبع مالی جستجو کرد. تأمین مالی نیز نیازمند زمان است.

اولاً این چیزی جز تداوم وضع موجود و ادامه وعده‌های موهوم و سر دواندن بازنشستگان نیست. ثانیاً گرفتاری‌ها و معضلات بی‌شمار بازنشستگان به‌ویژه معضلات و کمبودهای معیشتی با "انشاءالله" درست نمی‌شود. ثالثاً بگیریم که از شه‌ریور افزایش ۳۸ درصدی حقوق بازنشستگان سایر سطوح اعمال شود، معلوم نیست معوقات دریاقتی از فروردین سال جاری تا شه‌ریور کی و چگونه پرداخت می‌شود. "نه مجلس نه دولت" آن‌طور که بازنشستگان تأمین اجتماعی بارها تکرار نموده‌اند "نیستند به فکر ملت". "نه مجلس نه دولت" نه در فاصله پنج ماهی که از سال جدید می‌گذرد و نه قبل از آن حتی یک گام عملی در راستای برآورده ساختن خواست‌ها و نیازهای بازنشستگان برنداشته‌اند. سطح معیشت بازنشستگان مدام در حال تنزل بوده است. اکثریت قریب به اتفاق بازنشستگان سال‌به‌سال فقیرتر شده‌اند. حتی وضعیت بیمه درمانی آن‌ها نیز وخیم‌تر شده است. تنها در بازه زمانی بعد از ریاست جمهوری رئیسی، بخشی از داروها و خدمات درمانی از شمول بیمه خارج شده‌اند. قیمت داروها به‌شدت و تا سه برابر افزایش یافته است. هزینه درمان یک خانواده به‌طور متوسط ۳۰ درصد افزایش یافته است. رئیسی و کابینه وی نه‌فقط هیچ‌گونه اقدامی در راستای پذیرش مطالبات بازنشستگان انجام ندادند بلکه در مقابل این خواست‌ها و نیازهای بازنشستگان تأمین اجتماعی بیش از گذشته به قهر و سرکوب متوسل شده‌اند. بازنشستگان مبارز در چندین شهر مورد ضرب و شتم و ارباب قرار گرفته و به مراکز سرکوب و امنیتی احضار شده‌اند. در برخی موارد مانند کرمانشاه، کارگران بازنشسته بازداشت و روانه زندان شده‌اند. در تجمعات ۳۱ تیر بازنشستگان تأمین اجتماعی اهواز، ۱۲ تن بازداشت و به زندان سپاه منتقل شدند. این در حالی است که اغلب این بازداشت‌شدگان از بیماری‌های مختلف رنج می‌برند. قبل از آن نیز یک کارگر بازنشسته شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه بازداشت شده بود. چند روز قبل‌تر از آن نیز سه کارگر بازنشسته در اهواز بازداشت و زندانی شدند و پس از ۲۰ روز حبس در انفرادی، تنها با وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی آزاد شدند. اسماعیل گرامی کارگر بازنشسته ۶۷ ساله تنها به خاطر حق‌خواهی و پیگیری مطالبات بازنشستگان بیش از ۱۶ ماه است که در بازداشت به سر می‌برد. این کارگر بازنشسته به ۴ سال حبس محکوم شده و اکنون در حالی که به کرونا مبتلا شده است، در قرنطینه زندان اوین به سر می‌برد.

حقوق آن‌ها کسر شد! در سال‌های بعد نیز ماجرای افزایش مستمری و همسان‌سازی حقوق، به دست فراموشی سپرده شد. وقتی که کابینه روحانی گسترش کمی و کیفی اعتراضات خیابانی بازنشستگان را دید، طبق معمول وعده‌هایی داد تا بلکه بازنشستگان را از خیابان جمع کند. اما جنبش اعتراضی بازنشستگان اندکان‌اندک رشد نمود. تجمعات و راهپیمایی خیابانی پیوسته گسترش بیشتری یافت. جنبش اعتراضی بازنشستگان و یکشنبه‌های اعتراضی اندکان‌اندک جای خود را در میان سایر اقشار زحمتکش نیز باز کرد. این شیوه مبارزه و شعار "فقط کف خیابون به دست میاد حقمون" تدریجاً به سایر اقشار زحمتکش نیز تسری می‌یافت. دوره روحانی با مثنی وعده توخالی پایان یافت. در دوره رئیسی نیز این وعده‌های قلابی تکرار شد. رئیسی حتی از اجرای مصوبه قانونی شورای عالی کار رژیم نیز شانه خالی کرد. بر پایه مصوبه شورای عالی کار در مورد حداقل دستمزد سال ۱۴۰۱ حقوق بازنشستگاه حداقل بگیر ۵۷ درصد و سایر سطوح بایستی ۳۸ درصد افزایش یافته است. اما دولت تا این لحظه افزایش ۳۸ درصدی حقوق بازنشستگان سایر سطوح را به دست فراموشی سپرده از رقم ۱۰ درصد فراتر نرفته و از اجرای مصوبه شورای عالی کار خود نیز امتناع نموده است. کمک‌هزینه مسکن به مبلغ ۶۵۰ هزار تومان نیز پرداخت نشده است. فشار و نارضاقتی در صفوف بازنشستگان چنان عمیق و روحیه اعتراضی چنان بالا بوده است که جنبش مبارزاتی و شجاعانه بازنشستگان تأمین اجتماعی وارد مرحله جدیدی شده است. اکنون مدت‌هاست که بازنشستگان تأمین اجتماعی نه‌فقط روزهای یکشنبه بلکه تقریباً تمام روزهای هفته دست به تجمع و راهپیمایی می‌زنند. تشدید مبارزات و رشد و گسترش آن سرانجام مجلس را واداشت در ۲۹ تیر برای رئیسی نامه بنویسد و افزایش ۱۰ درصدی مستمری بازنشستگان را "مغایر قانون" بخواند. بر طبق ضوابط مجلس، کابینه رئیسی طرف یک هفته می‌بایستی افزایش ۳۸ درصدی را اجرایی می‌کرد. علی‌رغم تمام سروصداهایی که پیرامون این نامه راه افتاد و هیاهویی که برای هیچ به پاشد، اکنون سه هفته بعد از انتشار آن نامه، هیچ تغییری در حقوق و مستمری‌ها به وجود نیامده است. پنج ماه از سال ۱۴۰۱ سپری شده اما مصوبه‌ای که از اول فروردین سال جاری می‌بایستی اجرا و ۳۸ درصد بر حقوق و مستمری غیر حداقل بگیرهای تأمین اجتماعی افزوده می‌شد، کماکان در پرده ابهام باقی‌مانده و اجرا نشده است. سرپرست وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در این مورد گفته است؛ برای "تأمین مالی" اجرای این مصوبه، نیازمند زمان هستیم! همه‌ی هنر حضرات و شاهکار مجلس و کابینه پس از پنج ماه سر دواندن بازنشستگان و پاس دادن آن‌ها به یکدیگر این بوده که ماجرای رسیدگی به افزایش ۳۸ درصدی حقوق بازنشستگان، از "هیئت‌وزیران" به "وزرای عضو هیئت‌امنانی تأمین اجتماعی" سپرده شده است!

گفته شده افزایش حقوق بازنشستگان سایر سطوح

## مبارزه خستگی‌ناپذیر بازنشستگان

سیاسی آن پرننگتر شده، خواهان رسیدگی به خواست‌های خود شدند. برخی شهرها مانند کرمانشاه، نیروهای سرکوب و امنیتی تلاش کردند از تجمع بازنشستگان جلوگیری کنند. اما بازنشستگان تأمین اجتماعی که بارها شعار داده‌اند "می‌جنگیم می‌میریم، ذلت نمی‌پذیریم" در برابر نیروهای سرکوبگر دست به مقاومت زدند و به‌رغم جو شدید امنیتی و سرکوب، تجمع اعتراضی خود را برگزار نمودند و چند تن از بازنشستگان نیز در این تجمع سخنرانی کردند. مزدوران حکومتی که موفق به برهم زدن تجمع و پراکنده نمودن بازنشستگان نشده بودند، در پایان این تجمع ۳ تن از بازنشستگان را بازداشت نمودند. این سه نفر در اثر اعتراض و پیگیری سایر بازنشستگان، چند ساعت بعد آزاد شدند اما یکی دیگر از بازنشستگان بازداشت شد.

افزایش مستمری و همسان‌سازی حقوق، یکی از خواست‌های اصلی بازنشستگان تأمین اجتماعی است. علی‌رغم اینکه این خواست در تمام تجمعات خیابانی و مبارزات گسترش یافته

بازنشستگان از ۹۶ به بعد تکرار شده، اما دولت از پذیرش آن امتناع نموده است. دولت و مجلس در تمام طول این سال‌ها بازنشستگان را در حالت انتظار و بلا تکلیفی نگاه داشته‌اند. در سال ۹۷ و زیر فشار مبارزات پرشور بازنشستگان تأمین اجتماعی و فرهنگ مجلس طرحی را به تصویب رساند که از اول سال ۹۸، ۱۰ درصد به‌اضافه مبلغ ۴۰۰ هزار تومان به حقوق کارمندان و بازنشستگان اضافه شود. اگرچه کابینه روحانی قبل از آن وعده داده بود حقوق‌ها ۲۰ درصد اضافه خواهند شد و اگرچه رقم ۱۰ درصد مصوبه مجلس بعداً به ۵ درصد تقلیل یافت، اما حتی این وعده نیز عملی نشد و مصوبه مجلس روی هوا ماند. در برخی استان‌ها به‌جای مبلغ ۴۰۰ هزار تومان فقط یکبار مبلغ ۳۲۵ هزار تومان به‌حساب کارمندان واریز شد، اما بلافاصله مطرح شد مصوبه مجلس باید اصلاح شود و به‌جای ۳۲۵ هزار تومانی که به‌حساب کارمندان واریز شده بود، ۴۰۰ هزار تومان از درصد ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 983 August 2022



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

## اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومه برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به‌وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به‌وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:  
فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمول ریت 27500 - FEC: ۳/۲  
مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

**Alternative Shorai**

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی